یادداشت

پیامدهای افزایش ناگهانی سرعت

سرهنگ علی‌اصغر زارع*

برخلاف برداشت عمومی، تمرکز تخلفات سرعت صرفاً محدود به آزادراه‌ها و بزرگراه‌ها نیست، بلکه این رفتار پرخطر در تمامی سطوح شبکه راهی کشور مشاهده می‌شود و به عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی در تحلیل تصادفات، نقش تعیین‌کننده‌ای در افزایش شدت خسارات دارد. رانندگان باید در نظر داشته باشند افزایش‌های جزئی سرعت را کم‌اهمیت تلقی نکنند، به گونه‌ای که حتی افزایش ۱۰ کیلومتر بر ساعت فراتر از حدمجاز، از منظر مهندسی ترافیک و ایمنی، می‌تواند به‌صورت تصاعدی به افزایش انرژی جنبشی و در نتیجه تشدید صدمات وارده به سرنشینان و وسیله نقلیه منجر شود. افزایش ناگهانی سرعت، موجب افزایش چندبرابری وزن مؤثر اجسام می‌شود. به‌عنوان نمونه، یک جسم ۲۰۰ گرمی در شرایط توقف ناگهانی می‌تواند نیرویی معادل ۱۳ کیلوگرم تولید کند که این امر بیانگر شدت انتقال انرژی در لحظه برخورد است. افزایش سرعت، ریسک وقوع تصادف را از دو منظر کلیدی تشدید می‌کند. نخست، کاهش زمان ادراک و واکنش راننده و دوم افزایش میزان انرژی ذخیره‌شده که در لحظه برخورد آزاد می‌شود و مستقیم با شدت ترومای‌های وارده ارتباط دارد.

به عنوان مثال برخورد در سرعت ۹۰ کیلومتر بر ساعت، از منظر شدت ضربه معادل سقوط از طبقه اول ساختمان است، این شاخص در سرعت ۱۱۰ کیلومتر بر ساعت به طبقه پنجم و در سرعت ۱۲۵ کیلومتر بر ساعت به طبقه نهم افزایش می‌یابد که نشان‌دهنده رشد شدت آسیب‌هاست. در چنین شدت‌هایی مغز انسان با وزن متوسط ۱/۵ کیلوگرم، در سرعت ۹۰ کیلومتر بر ساعت تحت تأثیر نیروهای وارده، وزنی معادل ۳۸/۲۵ کیلوگرم و در سرعت ۱۳۰ کیلومتر بر ساعت حدود ۵۵/۵ کیلوگرم را تجربه می‌کند که این موضوع، نقش مستقیم در بروز آسیب‌های شدید مغزی در تصادفات دارد. در محورهای برون‌شهری، غالب تصادفات ناشی از ترکیب «سرعت غیرمجاز» و «خواب‌آلودگی راننده» است، در حالی که در حاشیه شهرها، پیچیدگی ترافیک، بی‌نظمی رفتاری و حضور کاربران آسیب‌پذیر و متنوع (عابران پیاده و موتورسواران) از عوامل اصلی بروز سوانح به شمار می‌رود.

ارتقای ایمنی ترافیک مستلزم افزایش سطح مطالبه‌گری اجتماعی، گزارش‌دهی تخلفات از طریق سامانه ۱۱۰ و نهادینه‌سازی فرهنگ مسئولیت‌پذیری در میان تمامی کاربران ترافیک است چراکه بدون مشارکت فعال شهروندان، دستیابی به کاهش پایدار تصادفات میسر نخواهد بود.

* معاون اجتماعی پلیس راهور

۲ کشته در بی‌احتیاطی راننده پژوپارس

ناتوانی راننده پژو در کنترل پژوپارس در محور قیدار به ابهر دو کشته برجای گذاشت.

مرکز اطلاع‌رسانی پلیس قزوین اعلام کرد ساعت ۲:۴۰ بامداد روز گذشته بود که مأموران پلیس راه از حادثه رانندگی در شش کیلومتری پایگاه دوتیه به سمت ابهر باخبر و در محل حاضر شدند. بررسی‌ها نشان داد سواری پژو بعد از انحراف از مسیر اصلی واژگون شده است. بررسی‌های بعدی نشان داد دو نفر از سرنشینان خودرو در همان صحنه حادثه جان باختند و یک نفر دیگر به شدت مجروح شد که پس از دریافت اقدامات اولیه درمانی، به مرکز درمانی منتقل شده است. وضعیت عمومی مصدوم وخیم گزارش شده است. به گفته پلیس، علت این حادثه ناتوانی راننده در کنترل وسیله نقلیه اعلام شده است و بررسی‌های تکمیلی همچنان ادامه دارد.

اعتراف به سرقت ۴۰ میلیاردی در غیبت مرد کارخانه‌دار

غلامرضا مسکنی

زوج جوانی که با همدستی چهار کارمند دیگر، در دوران جنگ تحمیلی سوم، انبار لاستیک و خودروهای لوکس تاجر سرشناس تهرانی را به ارزش ۴۰ میلیارد تومان خالی کرده بودند، در عملیات غافلگیرانه کارآگاهان پلیس آگاهی دستگیر شدند.

چند روز قبل، تاجر سرشناسی به اداره پلیس رفت و از سرقت حدود ۴۰ میلیارد تومان از اموالش در دوران جنگ تحمیلی سوم شکایت کرد. او که مدیرعامل یک شرکت بزرگ در زمینه واردات خودرو و لاستیک است، گفت به دلیل جنگ از کشور خارج بوده و وقتی برگشته، انبار خالی از لاستیک و خودروهای لوکس خود را دیده است.

تاجر سرشناس؛ قربانی کارکنان خود

این تاجر در توضیح ماجرا به مأموران گفت: «من مدیرعامل شرکت بزرگی هستم و در کار واردات خودرو و لاستیک فعالیت دارم. دفتر کارم در یکی از خیابان‌های شمال تهران است و تعدادی کارمند و کارگر دارم. قبل از شروع جنگ تحمیلی برای انجام کاری خارج از کشور بودم و وقتی جنگ شروع شد، نتوانستم به ایران برگردم. در همان روزهای اول، شرکت تعطیل شد و کارکنان و کارگران هم به خانه‌های‌شان رفتند.» وی افزود: «چند روز قبل که اوضاع کمی آرام‌تر شد، به ایران برگشتم. وقتی پا در انبار لاستیک و خودروهای مدل بالا و لوکسم گذاشتم، با صحنه عجیبی روبه‌رو شدم. انبارم پر از لاستیک بود که بیش از ۷ میلیارد تومان ارزش داشت. در یکی از سوله‌ها هم پنج دستگاه خودروی لوکس داشتم که هر کدام بین ۵ تا ۸ میلیارد تومان قیمت داشتند.»

انبار خالی و کارکنان ناپدید شده

شاکی ادامه داد: «داخل انبار خبری از لاستیک‌ها و خودروهای لوکس نبود. ابتدا فکر کردم کارکنانم که یک زوج جوان به همراه چهار مرد دیگر هستند، خودروها و لاستیک‌ها را به خاطر بمباران به مکان امنی منتقل کرده‌اند. هرچقدر با آنها تماس گرفتم، خبری از آنها به دست نیاوردم و به تلفن‌هایم جواب ندادند. الان احتمال می‌دهم کارکنانم همان سارقان اموالم هستند و از آنها شکایت دارم.»

قفل‌های سالم؛ ردپای افراد آشنا

با شکایت این تاجر، پرونده به دستور بازپرس دادسرای ویژه سرقت برای رسیدگی در اختیار تیمی از کارآگاهان زبده پلیس آگاهی پایتخت قرار گرفت. نخستین بررسی‌های مأموران نشان داد قفل‌های در ورودی سوله و سالن‌ها همگی سالم است. این موضوع برای مأموران این فرضیه را قوت بخشید که به احتمال زیاد، سارقان افراد آشنایی هستند که با کلید درها را باز کرده و دست به سرقت زده‌اند.

دوربین‌ها راز را فاش کردند

مأموران در ادامه بررسی‌ها، دوربین‌های مداربسته محل حادثه را بازبینی کردند. تصاویر نشان می‌داد سارقان همان زوج جوان به نام‌های «پریسا» و «فرشید» همراه با چهار نفر دیگر از کارکنان شرکت هستند.

به این ترتیب، متهمان تحت تعقیب قرار گرفتند. کارآگاهان چند روز بعد موفق شدند سه نفر از متهمان را شناسایی و بازداشت کنند. از این متهمان، چهار دستگاه خودروی لوکس کشف شد. متهمان دستگیرشده در بازجویی‌ها اعتراف کردند طراح اصلی سرقت‌ها، همان زوج جوان هستند که جزو کارکنان ارشد شرکت محسوب می‌شوند. آنها گفتند از سوی این زوج اجیر شده‌اند. در ادامه، مأموران یکی دیگر از متهمان را بازداشت کردند. او مخفیگاه پریسا و فرشید را به مأموران نشان داد و گفت زوج جوان، لاستیک‌های انبار را به مکان دیگری منتقل کرده‌اند.

دستگیری زوج سارق و کشف لاستیک‌ها

با به دست آمدن این اطلاعات، کارآگاهان مخفیگاه پریسا و فرشید را شناسایی و هر دوی آنها را بازداشت کردند. مأموران همچنین تمام لاستیک‌های سرقت‌شده را که این زوج سارق به محل دیگری منتقل کرده بودند، کشف کردند.

یک خودرو همچنان مفقود است

اما یکی از پنج خودروی سرقتی لوکس هنوز کشف نشده است. یکی از متهمان در بازجویی‌ها ادعا کرد خودرو را در مکانی مخفی کرده است، اما زمانی که سراغ آن رفته، متوجه شده از سوی فرد دیگری به سرقت رفته است. تحقیقات از متهمان ادامه دارد و مأموران در تلاشند پنجمین خودروی سرقتی را نیز کشف کنند.

گفت‌وگو با متهم

وسوسه‌ای که به زندان ختم شد

پریسا، مغز متفکر و طراح سرقت میلیاردی است که با همدستی شوهرش و چهار کارمند دیگر، به سوله و انبار مرد تاجر دستبرد زد. او در اعترافات خود ادعا کرد: «با آغاز جنگ، تصور می‌کردم مرد تاجر به ایران بازنمی‌گردد. همین موضوع باعث شد وسوسه سرقت به جان من و شوهرم بیفتد.

پریسا، چی شد که تصمیم گرفتی اموال صاحب کارت را سرقت کنی؟

من و شوهرم چند سالی بود برای آن تاجر کار می‌کردیم. تمام حساب و کتاب‌های او دست ما بود و خبر داشتیم چه ثروت هنگفتی دارد. قبل از جنگ، او به خارج رفت و خانواده‌اش هم همان جا بودند. وقتی جنگ شد، تصور می‌کردیم او به این زودی‌ها به ایران برنمی‌گردد، چون سرمایه زیادی در خارج داشت و این مقداری که ما سرقت کردیم، برای او ارزش چندانی نداشت، بنابراین وسوسه سرقت به جان من و شوهرم افتاد و تصمیم گرفتیم با چند نفر از کارکنان نقشه را اجرا کنیم.

چطوری به کارمندان دیگر اعتماد کردید؟ مگر از لو رفتن نمی‌ترسیدید؟

من و شوهرم سابقه‌مان از بقیه بیشتر بود. در واقع، فرد مورد اعتماد تاجر، من و همسرم بودیم. وقتی به کارکنان دیگر پیشنهاد دادیم، وسوسه پول‌های بادآورده باعث شد قبول کنند. از طرفی ما هم مجبور بودیم آنها را شریک کنیم، چون کلید انبار و سوله‌ها در اختیار یکی دو نفر از آنها بود. اگر آنها را شریک نمی‌کردیم، امکان سرقت وجود نداشت.

چطور اموال سرقتی را تقسیم کردید؟

پس از اینکه سرقت کردیم، لاستیک‌ها را من و شوهرم به سوله دیگری که از قبل اجاره کرده بودیم منتقل کردیم. خودروها هم در اختیار همدستان‌مان بود. قرار بود به زودی برای اموال سرقتی مشتری پیدا کنیم و پس از فروش، پول آن را بین هم تقسیم کنیم، اما خیلی زود شناسایی و بازداشت شدیم. قبل از اینکه حتی یک ریال از پول سرقت را ببینیم، دستگیر شدیم.

سرنوشت خودروی پنجم چی شد؟

خودروی پنجم در اختیار آخرین فردی بود که دستگیر شد. او ادعا می‌کند خودرو را زیر یک پل مخروبه پارک کرده بود و وقتی سراغش رفته، متوجه شده خودرو سرقت شده است، البته ما از صحت گفته‌های او مطمئن نیستیم. نمی‌دانیم راست می‌گوید یا خودش آن را جای دیگری پنهان کرده است.

حرف آخر؟

تصور نمی‌کردیم به این زودی صاحب کارمان از خارج برگردد و دست ما رو شود. الان هم خیلی پشیمانیم.

یادداشت

حضور برای امنیت

حسین فصیحی
دبیر گروه حوادث

۵۱ روز از آغاز حملات دشمن صهیونی-امریکایی می‌گذرد، اما آنچه بیش از صدای انفجارها در شهر و روستا طنین انداخته، صدای حضور مردمی است که ایستاده‌اند؛ حضوری که فقط یک واکنش احساسی نیست، بلکه به‌مثابه سازوکاری اجتماعی، در حال بازتولید امنیت و تثبیت اقتدار ملی است.

در معادلات کلاسیک امنیت، معمولاً از قدرت سخت، تجهیزات نظامی و آرایش‌های دفاعی سخن گفته می‌شود، اما واقعیت این است که در بزنگاه‌های تاریخی، آنچه می‌تواند کفه ترازوی امنیت را به نفع یک کشور سنگین کند، نه صرفاً ابزارهای نظامی، بلکه «سرمایه اجتماعی» و «حضور مردم» است. امروز، در روز پنجاه‌ویکم، این گزاره بیش از هر زمان دیگری قابل مشاهده است؛ جایی که میدان‌های شهرها و حتی دورافتاده‌ترین روستاها به صحنه‌ای برای نمایش همبستگی ملی تبدیل شده‌اند.

این حضور، صرفاً تجمعی از افراد نیست، بلکه شبکه‌ای از اراده‌های به‌هم‌پیوسته است که پیام روشنی را مخابره می‌کند: جامعه نه‌تنها دچار فروپاشی نشده، بلکه در حال بازآرایی خود برای مقاومت فعال است. دشمن در هر جنگی، علاوه بر اهداف نظامی، به دنبال فروپاشی روانی و اجتماعی است، به دنبال ایجاد شکاف، ترس و بی‌اعتمادی، اما وقتی مادر سالخورده‌ای با دشواری قدم برمی‌دارد تا در میان جمعیت حاضر شود یا فردی که روی ویلچر نشسته، پرچم در دست می‌گیرد، این تصویر، دقیقاً نقطه مقابل آن چیزی است که طراحان جنگ انتظارش را دارند.

در چنین شرایطی، «حضور» به یک کنش امنیتی تبدیل می‌شود؛ کنشی که نه با سلاح، بلکه با معنا تولید قدرت می‌کند. حضور مردم در خیابان‌ها، پیام روشنی برای ناظران داخلی و خارجی دارد: این جامعه هنوز به خود باور دارد، هنوز در دفاع از کلیت خود مصمم است و هنوز پیوندهای درونی‌اش فعال و زنده است. این پیام، به تنهایی می‌تواند بخشی از هزینه‌های محاسباتی دشمن را افزایش دهد و او را در ارزیابی‌هایش دچار تردید کند.

از سوی دیگر، این حضورها به عنوان یک سازوکار «بازدارندگی اجتماعی» نیز عمل می‌کنند. بازدارندگی صرفاً محصول توان نظامی نیست، بلکه نتیجه مجموعه‌ای از عوامل است که یکی از مهم‌ترین آنها، آمادگی جامعه برای ایستادگی است. وقتی میلیون‌ها نفر در قالب پویش‌هایی همچون «جان‌فدا» به صحنه می‌آیند و عدد مشارکت از ۲۷ میلیون نفر عبور می‌کند، این یک آمار ساده نیست، بلکه نشانه‌ای از شکل‌گیری یک اراده جمعی است؛ اراده‌ای که می‌تواند در صورت لزوم، به اشکال مختلف کنشگری تبدیل شود.

اما اهمیت این حضور، فقط در سطح کلان و پیام‌های راهبردی خلاصه نمی‌شود. در سطح خرد نیز این تجمع‌ها کارکردهای مهمی دارند. در شرایطی که جنگ می‌تواند به انزوا، اضطراب و فروپاشی روحی افراد منجر شود، حضور در جمع، به نوعی «بازسازی روانی» کمک می‌کند. افراد در کنار یکدیگر، احساس تنهایی نمی‌کنند، امید را بازتولید می‌کنند و از یکدیگر انرژی می‌گیرند. این پویایی اجتماعی، خود یکی از ارکان امنیت پایدار است چراکه جامعه‌ای که از درون دچار فرسایش روانی شود، حتی با داشتن قدرتمندترین تجهیزات نظامی نیز آسیب‌پذیر خواهد بود.

نکته قابل توجه دیگر، تنوع این حضور است. از کودکانی که شاید معنای دقیق جنگ را درک نکنند اما با پرچم در دست در میان جمعیت ایستاده‌اند تا جوانانی که با صلابت شعار می‌دهند و سالمندانی که با وجود محدودیت‌های جسمی، خود را به میدان رسانده‌اند. این تنوع، نشان‌دهنده عمق نفوذ این همبستگی در لایه‌های مختلف جامعه است. امنیتی که بر پایه چنین مشارکتی شکل بگیرد، امنیتی سطحی و گذرا نیست، بلکه ریشه‌دار و پایدار است.

در این میان، روایتگری نقش کلیدی دارد. هر یک از این حضورها، حامل داستانی است؛ داستانی از انتخاب، از ایستادگی و از ترجیح «ما» بر «من». اگر این روایت‌ها به درستی ثبت و بازگو نشوند، بخش مهمی از این سرمایه اجتماعی از دست خواهد رفت. همان‌گونه که در متون حماسی، روایت‌ها نقش مهمی در انتقال ارزش‌ها و ایجاد انگیزه داشته‌اند، امروز نیز روایتگران می‌توانند با بازتاب این صحنه‌ها، به تقویت این چرخه امنیت‌ساز کمک کنند. این روایت‌ها باید از دل واقعیت بیرون بیایند؛ از همان مادری که با زحمت قدم برمی‌دارد، از همان فردی که روی ویلچر نشسته اما پرچم را بالا نگه داشته است. اینها تصاویر نمادینی هستند که می‌توانند به زبان مشترک یک ملت تبدیل شوند. زبانی که در آن، مفاهیمی چون ایثار، همبستگی و مسئولیت‌پذیری معنا پیدا می‌کند.

از منظر راهبردی، این حضورها را می‌توان نوعی «قدرت نرم درون‌زا» دانست؛ قدرتی که نه از بیرون تحمیل می‌شود و نه به سادگی قابل تخریب است. این قدرت، محصول تجربه‌های مشترک، خاطرات جمعی و پیوندهای عاطفی است که در طول زمان شکل گرفته‌اند. در شرایط بحرانی، این سرمایه به سرعت فعال می‌شود و می‌تواند خلأهای احتمالی در سایر حوزه‌ها را تا حدی جبران کند. در نهایت، باید پذیرفت که امنیت، مفهومی چندبعدی است و نمی‌توان آن را صرفاً به حوزه نظامی محدود کرد. امنیت، حاصل برهم‌کنش میان دولت، جامعه و فرد است. در این میان، نقش مردم نه به عنوان تماشاگر، بلکه به‌عنوان کنشگر، تعیین‌کننده است. آنچه امروز در میدان‌های شهر و روستا دیده می‌شود، مصداقی روشن از این کنشگری است.

این حضور، اگرچه ممکن است در ظاهر ساده به نظر برسد، اما در عمق خود، حامل پیام‌های پیچیده و اثرگذاری است که می‌تواند مسیر تحولات را تغییر دهد. از دل همین حضورها، حماسه‌هایی شکل می‌گیرد که نه تنها در زمان حال، بلکه در حافظه تاریخی یک ملت نیز ماندگار خواهد شد.

امروز، امنیت فقط در مرزها تعریف نمی‌شود؛ در دل همین جمعیت‌هایی تعریف می‌شود که ایستاده‌اند، نگاه می‌کنند و با حضور خود، معادله را تغییر می‌دهند.

ادعای قتل پدر با «امواج الکترومغناطیسی»!

آرمین بینا

دختر جوانی با شکایت از برادر و خواهرش ادعا کرد آنها پدرشان را با امواج الکترومغناطیسی به قتل رسانده‌اند تا ارثیه را تصاحب کنند. بررسی‌های مأموران نشان داد مرگ مرد سالخورده طبیعی بوده است و پزشکی قانونی هم اعلام کرد شاکی اختلال روانی و نیاز به بستری دارد.

چندی قبل، دختر جوانی در تهران به اداره پلیس رفت و از برادر و خواهرش به اتهام قتل پدر سالخورده‌اش شکایت کرد. او در ادعایی عجیب گفت خواهر و برادرش با استفاده از امواج الکترومغناطیسی، پدرش را به قتل رسانده‌اند تا ارثیه او را تصاحب کنند و حالا قصد دارند او را نیز از میان بردارند. شاکی در ادعای خود به مأموران گفت: «چند سال قبل مادرم فوت کرد و پدرم تنها شد، اما من و برادرم و خواهرم به خانه‌اش رفت و آمد داشتیم. پدرم سرحال و خوب بود و نیازی به پرستار نداشت. تنها زندگی می‌کرد. مدتی قبل متوجه دسیسه خواهر و برادرم شدم. فهمیدم آنها تصمیم دارند پدرم را به قتل برسانند و ارثیه او را تصاحب کنند. در نهایت با امواج الکترومغناطیسی پدرم را کشتند و الان هم قصد دارند مرا از میان بردارند و تمام ارثیه را تصاحب کنند.»

روایت شاکی از دستگاه مرموز

شاکی در توضیح بیشتر ماجرا گفت: «خواهر و برادرم دستگاهی به خانه آورده بودند و بهانه این بود که پدرم بیمار است و می‌خواهند بیماری‌اش را درمان کنند. آنها به بدن او امواج الکترومغناطیسی وصل و ادعا می‌کردند این تجویز پزشک است. من از نیت شیطانی آنها خبر داشتم و چندین بار به این موضوع اعتراض کردم، اما فایده‌ای نداشت و می‌گفتند من دیوانه‌ام.»

وی افزود: «از روزی که امواج الکترومغناطیسی به بدن پدرم وصل کردند، حالش روزبه‌روز بدتر می‌شد تا اینکه فوت کرد و جسدش را دفن کردند. من از همان روز اول به آنها مشکوک شدم، چون می‌دانستند پدرم مرا خیلی دوست دارد و تصمیم گرفته بود بیشتر ارثیه را به من ببخشد. الان هم تصور می‌کنم آنها قصد دارند مرا هم به قتل برسانند و تمام اموال پدرم را تصاحب کنند.»

دستور بازپرس جنایی برای تحقیقات

با ثبت این شکایت، پرونده به دستور قاضی احسان شکیب‌نژاد، بازپرس شعبه دهم دادسرای امور جنایی تهران برای تحقیق در اختیار تیمی از کارآگاهان پلیس آگاهی قرار گرفت.

تحقیقات مأموران نشان داد پدر شاکی، مردی به نام «اسد» چند ماه قبل فوت کرده و خانواده‌اش جسد او را دفن کرده‌اند، بنابراین مأموران برای بررسی موضوع از خانواده وی تحقیق کردند.

روایت برادر: خواهرم از آدم‌فضایی حرف می‌زند

برادر و خواهر شاکی در تحقیقات پلیس ادعا کردند خواهرشان چند سالی است دچار مشکلات روحی و روانی است و گفته‌های او درباره قتل پدرشان با امواج الکترومغناطیسی هیچ‌گونه صحتی ندارد.

برادر شاکی در این باره به مأموران گفت: «پدرم پس از فوت مادرم تنها شد و من و خواهرم از او نگهداری می‌کردیم، اما خواهرم فریبا که الان از ما شکایت کرده چند سالی است مشکل روحی و روانی دارد و به همین خاطر کارهای پدرم را من و خواهر دیگرم انجام می‌دادیم.»

وی ادامه داد: «فریبا خیلی به پدرمان وابسته بود. وقتی پدرمان فوت کرد، وضعیت روحی و روانی او بدتر شد. او مدام از آدم‌فضایی صحبت می‌کرد و می‌گفت تعدادی آدم‌فضایی به خانه آمده‌اند و قصد دارند او را بربایند و به کره‌های دیگر ببرند. چند باری تصمیم گرفتیم برای درمان او را در بیمارستان روانی بستری کنیم، اما هر بار فرار و تهدید می‌کرد اگر او را بستری کنیم، خودکشی می‌کند. این اواخر هم با من و خواهرم درگیر می‌شد و ادعا می‌کرد ما پدرمان را با امواج الکترومغناطیسی به قتل رسانده‌ایم.»

برادر شاکی در پایان گفت: «فریبا دختر باهوش و درس‌خوانی بود، اما الان دچار بیماری روحی و روانی است و کاری هم از دست ما ساخته نیست. هرگز فکر نمی‌کردیم از ما به اتهام قتل پدرمان شکایت کند. پدرمان مدتی قبل بر اثر کهولت سن فوت کرد، حتی پزشک بیمارستان جواز دفن صادر کرد و ما هم او را دفن کردیم.»

تأیید مرگ طبیعی در تحقیقات پلیس

همزمان با تحقیق از دختر و پسر مرد فوت شده، بررسی‌های مأموران نشان داد اسد بر اثر کهولت سن و بیماری فوت کرده و دختر و پسرش در مرگ او هیچ‌گونه دخالتی نداشته‌اند. همچنین گفته‌های بستگان اسد هم حکایت از آن داشت فریبا مدتی است دچار مشکلات روحی و روانی است.

اصرار شاکی و ارجاع به پزشکی قانونی

در حالی که بازپرس پرونده تصمیم به بستن پرونده مرگ مرد سالخورده داشت، شاکی اعتراض کرد و مدعی شد مشکل روحی و روانی ندارد و گفته‌های او درباره جنایت خواهر و برادرش صحیح است، به همین دلیل، وی به پزشکی قانونی منتقل شد و تحت آزمایش‌های لازم قرار گرفت.

تأیید اختلال روانی از سوی پزشکی قانونی

مدتی قبل، پزشکی قانونی اعلام کرد فریبا دارای اختلالات روحی و روانی است و نیاز به بستری شدن دارد، بنابراین شاکی برای درمان به یکی از مراکز درمانی معرفی شد.

پرونده با توجه به نظریه پزشکی قانونی و تأیید مرگ طبیعی پدر شاکی مختومه اعلام شد.

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر آرا صادره هیاتهای موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی منطقه غرب اصفهان تصرفات مالکانه و بلا معارض متقاضیان محرز گردیده است لذا مشخصات متقاضیان و املاک مورد تقاضا به شرح زیر به منظور اطلاع عموم در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود. در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضیان اعتراضی داشته باشند، می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت اسناد و املاک تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یکماه از تاریخ اعتراض دادخواست خود را به مرجع قضایی تقدیم نماید.

ردیف ۱ - برابر رأی شماره ۲۱۶۹۵ مورخ ۱۴۰۴/۱۰/۰۶ هیأت سوم مالکیت آقای تاج محمد بختیاری به شناسنامه شماره ۳۰ کدملی ۵۷۵۹۷۶۷۴۷۱ فرزند فرامرز در ششدانگ یکباب ساختمان به مساحت ۸۵/۵۶متر مربع پلاک شماره ۷۵ فرعی از ۲۷ اصلی واقع در بخش ۱۴ حوزه ثبت ملک غرب اصفهان از مالکیت حسین مارانی برزانی فرزند حسن ثبت در دفتر املاک تأئید و محرز گردیده است. با توجه به تعطیلی اسفندماه چاپ آگهی تاریخ ۱۴۰۴/۱۲/۲۴ به تاریخ ۱۴۰۵/۰۱/۳۰ تغییر یافت.

شهریاری - منطقه ثبت استاد و املاک غرب اصفهان

شناسه آگهی: ۲۱۳۵۶۲۹

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۳۰۲۶۰۳۰۳۲۱۰۰۱۵۳۸۹ مورخ ۱۴۰۴/۱۱/۱۳هیات اول دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقدسند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک جنوب شرق اصفهان تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای حسین شمس به شناسنامه شماره ۵ کدملی صادره فرزند عباس در قسمتی از ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی با کاربری کشاورزی بدون درج اعیانی به مساحت ۷۰۰.۲۴ متر مربع پلاک شماره ۱۰۰۷اصلی واقع در اصفهان بخش ۶ حوزه ثبت ملک جنوب شرق اصفهان تأئید انتقال عادی و مع الواسطه از طرف حسینقلی نادری اشکاوندی که به موجب یک فقره اظهار نامه ثبتی به عنوان مالک رسمی قسمتی از پلاک می باشد محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود. در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. با توجه به تعطیلی اسفند ماه چاپ آگهی تاریخ ۱۴۰۴/۱۲/۲۴ به تاریخ ۱۴۰۵/۰۱/۳۰ تغییر یافت.

مهدی صادقی وصفی - رییس اداره ثبت اسناد واملاک شرق اصفهان

شناسه آگهی: ۲۱۳۳۵۹۰

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۴۶۰۳۰۲۲۱۰۰۱۵۹۰۵ مورخ ۱۴۰۴/۱۱/۲۰ هیات اول دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک جنوب شرق اصفهان تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای مهدی قوه عود به شناسنامه شماره ۱۱۵۶۱ کدملی ۱۲۹۳۳۳۸۲۸۱ صادره فرزند جواد در قسمتی از ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی با کاربری کشاورزی بدون درج اعیانی به مساحت ۱۰۶۷/۳۲ متر مربع پلاک شماره ۳۲ فرعی از ۲۱۹۴ اصلی واقع در اصفهان بخش ۶ حوزه ثبت ملک جنوب شرق اصفهان تأئید انتقال عادی و مع الواسطه از طرف صدیقه کازرونی که به استناد سیستم جامع املاک به عنوان مالک رسمی قسمتی از پلاک می باشد ، محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود ، در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند، می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. با توجه به تعطیلی اسفند ماه چاپ آگهی تاریخ ۱۴۰۴/۱۲/۲۴ به تاریخ ۱۴۰۵/۰۱/۳۰ تغییر یافت.

مهدی صادقی و صفی - رئیس ثبت اسناد و املاک از طرف نادری

شناسه آگهی: ۲۱۳۵۵۹۰

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۴۶۰۳۰۲۰۲۶۰۲۳۷۸۴ مورخ ۱۴۰۴/۱۰/۰۲ هیات هیات سوم آقای رضا معتمدی به شناسنامه شماره ۶ کدملی ۵۶۴۹۵۶۲۹۹۱ صادره اصفهان فرزند عبدالرحمان مبنی بر صدور سند مالکیت نسبت به ششدانگ یک باب ساختمان مسکونی ۳ طبقه به مساحت ۱۷۵ متر مربع از پلاک شماره ف ۱۵۱۸۲ واقع در بخش ۱۵ اداره ثبت اسناد و املاک شمال اصفهان مورد درخواست به موجب سند ۴۳۶۶۱ مورخ ۱۴۰۴/۰۲/۱۸ دفتر ۲۳۷ اصفهان به متقاضی انتقال قطعی گردیده و به نامش جریان ثبت می باشد. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود ، در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. با توجه به تعطیلی اسفندماه چاپ آگهی تاریخ ۱۴۰۴/۱۲/۲۴ به تاریخ ۱۴۰۵/۰۱/۳۰ تغییر یافت.

مرضیه یعقوبی - قائم مقام رئیسی واحد ثبتی

شناسه آگهی: ۲۱۳۵۷۸۹